

موضوع ۷

دوست داشتن یکدیگر؛ زندگی صمیمی با هم**مرور کلی موضوع**

کلیسای محلی چنین طرحریزی شده است که به عنوان «وجود زنده روحانی» عملکرد داشته باشد؛ همانند یک بدن، خانواده، و جامعه مومنین. کتابمقدس دائماً مومنین را تشویق می‌کند که همانند یک کالبد با یکدیگر کار کنند، به فکر احتیاجات یکدیگر باشند، یکدیگر را خدمت کنند، و همدیگر را بنا نمایند. پولس از تمثیل بدن استفاده می‌کند تا مومنین را تشویق نماید که حقیقت را در محبت بیان کنند تا «در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح؛ که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هرعضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت.» (افسیان ۴: ۱۵).

همانطور که طرق عملکرد کلیسا را در مقام یک بدن و کالبد بررسی می‌کنیم، ما:

- کاربرد تشویق‌هایی را که کتابمقدس در محبت به یکدیگر به عمل می‌آورد، مطالعه خواهیم کرد.
- علت اهمیت شریک شدن فرد ایماندار را در خدمات کلیسای محلی خود بررسی خواهیم نمود.
- طرقی را مشخص خواهیم کرد که بدانها می‌توانیم کلیسای محلی را بنا کنیم.
- میزان دخیل بودن خود را در خدمات کلیسایی ارزیابی خواهیم کرد.

هدفم موضوع

کلیسا اجتماع مومنین می‌باشد. چرا درک این مطلب حائز اهمیت است؟ چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که ایمان ما بجای خود محوری بر دیگران تمرکز دارد؟ در کمک به حیات و رشد کلیسای خود ما چه می‌توانیم بکنیم؟ چه چیزی کمک خواهد کرد که افراد در کلیسا در خدمات آن بیشتر سهم گردند؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با

موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا

نباشند.)

«کلیسا مثل یک کلوب است، بخاطر مزایایی که برایم دارد، عضو آن هستم.»

«در کمک به دیگران واقعا چیزی ندارم. در ایمان خود هنوز جوان هستم و در مورد کتابمقدس هم چیزی نمی دانم.»

«این وظیفه شبان است که کلیسا را پرورش و رشد دهد. خوب شد گفتم، چونکه مدتی است که به دیدن من نیامده.»

«در کلیسایمان همه را دوست دارم. در واقع روزهای یکشنبه تا آنجا که می توانم، با مردم دست می دهم.»

«حیات و رشد روحانی من به کسی مربوط نیست. این امر مطلبی است بین من و خدا.»

«زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسدهستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر.» رومیان ۱۲: ۴ و ۵

نمونه به بهت مطالعه

فرهاد و پروین ده سال است که به یک کلیسا می روند. همیشه از جنبه پرستش و تعلیم کلیسا لذت برده اند. با این وجود، «آیا کسی اصلا به وجود آنها در کلیسا اهمیت می دهد؟» سوآلی است که اخیرا به دنبال برخی فراز و نشیبها به جانشان پنجه می زند.

این سوآل اولین بار زمانی برایشان مطرح شد که فرهاد کار خود را از دست داد. از نظر مالی به بحران افتادند و مجبور شدند که بخاطر عدم توان در پرداخت قسطهای خانه، منزل مسکونی خود را بفروشند. بعد از شش ماه بیکاری وضع چنان اسفناک شد که مجبور به قرض شدند. و در تمامی این دوران فقط دو یا سه نفر از کلیسا به وضعیت آنها توجه داشتند و کسی هم دست کمک به جانب آنها دراز نکرد.

دومین بار این سوآل ماه گذشته برایشان مطرح شد، زمانی که پروین به دنبال یک تصادف برای مدتی زمینگیر شد. استخوان پاهای او از چند جا شکسته بود و می بایست به مدت شش ماه روی صندلی چرخدار باشد. و در طول این مدت نگهداری از سه بچه و زن علیل همه به گردن فرهاد

افتاده بود. در طول این مدت شبان کلیسا فقط یکبار برای دیدن آنها آمد و اظهار تأسف کرده و با آنها دعا کرد.

اگر فرهاد و پروین این مطلب را با شما در میان می گذاشتند، به آنها چه می گفتید؟ در مورد این مطلب که چرا از جانب کلیسا در این دوران بحرانی زندگی آنها توجه چندانی نشد، به آنها چه جواب می دادید؟ آیا این انتظار از کلیسا بیجا است؟
اگر فرصتی دست می داد، به اعضای آن کلیسا چه می گفتید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

یوحنا ۱۳: ۳۴ - ۳۵

به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»

فصل ۱۳ یوحنا نقطه‌ای اساسی در این انجیل است، چرا که عیسی عنقریب شاگردان خود را ترک خواهد کرد و رنج صلیب را متحمل شده، و بخاطر گناه دنیا جان خود را فدا خواهد کرد. در آیات پیشین خداوند پاهای شاگردان را شسته بود. یوحنا ۱۳ - ۱۷ آخرین تعالیمی را که عیسی پیش از مرگ خود به شاگردان داد، در خود دارد.

منظور عیسی از این فرمان به شاگردان که «یکدیگر را محبت نمایید»، چه بود؟

به نظر شما چرا عیسی انجام این مطلب را به شاگردان امر کرد؟ مگر مسیحیان نباید به شکل طبیعی چنین کنند؟

نبود محبت در میان قوم خدا بر بشارت مسیحی چگونه اثر می‌گذارد؟

افسیان ۴: ۱ - ۶

لهذا من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید، با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمل یکدیگر در محبت باشید؛ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است.

پولس این نامه را از زندان به کلیسای می‌نویسد که برای مدتی مدید در آنجا زحمت کشیده بود. افراد آنجا را به خوبی می‌شناخت و بخاطر همین آشنایی با عمیقترین نیازهای آنها، تعالیمی بدیشان می‌داد. اعضای کلیسای افسس از قشرهای مختلف مردم از جمله یهودی و غیر یهودی (اعمال ۱۹: ۱ - ۲۰)، برده و برده‌دار، متأهل، مجرد، و بیچه‌ها بود. (رجوع کنید به افسسیان ۵: ۲۱ - ۶: ۹).

آیا تعالیم پولس بر منش و طرز برخورد تأکید داشت، یا اعمال؟ و یا هر دو؟ چرا؟

به نظر شما چرا پولس از مومنین افسس چنین مؤکدانه می‌طلبد که در حفظ و بنای اتحاد و وحدت در کلیسا سعی بلیغ به عمل آورند؟

این حقیقت که فقط یک روح، یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד، و یک خدا وجود دارد، به تعالیم پولس در رابطه با رفتار مومنین با یکدیگر چگونه مربوط می‌شود؟

اقرنتیان ۱۲: ۱۴ - ۲۷

زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است. اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن، و اگر همه شنیدن بودی، کجا می‌بود بوییدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟

اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم. بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازمتر می‌باشند. و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می‌پندارم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد. لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت، بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند. اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن می‌باشید.

این آیات بخشی از متن بزرگی هستند (اقرنتیان ۱۲ - ۱۴) که با موضوع عطایای روحانی سروکار دارد (یعنی، طرق مختلفی که روح القدس از طریق مومنین جهت بنای کلیسا کار می‌کند). در لیست ۱۲: ۷ - ۱۱ نمونه‌هایی از این عطایای روحانی آمده‌اند، که به دنبال آن پولس به مومنین کلیسای قرنتس در مورد ماهیت عطایای روحانی و استفاده درست آنها در کلیسا تعلیم می‌دهد.

به نظر شما چرا پولس در این متن طول و دراز خود در مورد عطایا، کلیسا را به بدن تشبیه می‌کند؟

این متن به آن دسته از افراد که نقش خود را در کلیسا مهمتر از بقیه می‌شمارند، چه می‌گوید؟

این متن به آن دسته از افراد که نقش خود را در کلیسا بی‌اهمیتتر از بقیه می‌شمارند، چه می‌گوید؟

زمانی که قسمت‌های مختلف بدن به درستی عمل نمی‌کنند، چه اتفاقی پیش می‌آید؟

دیگر منابع

«بدن مسیح» به قلم گری اینریگ

فصل چهارم از کتاب «حیات در بدن او»

«مقدمه»، اثر جین گنز

از کتاب «یکدیگر را بنا کنیم»

بدن مسیح

از کتاب «حیات در بدن او» به قلم گری اینریگ

کلیسای عیسی مسیح یک انستیتو نیست، وجودی زنده است، بدن زنده مومنین. کاربرد این حقیقت ساده بسیار عظیم است، لیکن مسیحیت مدرن با آن تأکید زیادی که بر ساختمان و تشکیلات و برنامه و جلسه دارند، آن را تیره و تار کرده‌اند. از این رو هم مردم کلیسا را ساختمانی تصور می‌کنند، که گاهگاهی از مردم پر می‌شود. برای عده‌ای هم کلیسا جلسه‌ای است که روزهای یکشنبه به مدت یک تا دو ساعت برگزار می‌گردد و دوباره بعد از یک هفته تکرار می‌گردد.

در تباین با اینگونه مفاهیم از کلیسا، عهد جدید توصیف دیگری از کلیسا را عرضه می‌دارد و آن را به عنوان وجودی زنده توصیف می‌کند، بدن زنده مومنین که در یک زندگی مشترک به یکدیگر وابسته‌اند. اگر ما مومنین به عیسی خداوند هستیم، در واقع خود کلیسا هستیم نه شرکت کنندگان در آن.

این تأکید در آن زبانی یافت می‌شود که روح‌القدس مومنین را به توصیف خود بدان هدایت کرد... این واژه «اکلیسیا» می‌باشد و «جماعت»، «جمع»، و «جمع شدن مردم» را معنی می‌دهد. در عهد جدید این واژه جمع شدن شهروندان «افسس» (اعمال ۱۹: ۳۲، ۳۹، ۴۱) و جمع شدن قوم اسرائیل را در بیابان (اعمال ۷: ۳۸) را توصیف می‌کند. هرچند، در زمینه مسیحی قوم خدا را در این دنیا توصیف می‌نماید. جالب است بدانیم که این واژه در عهد جدید به هیچ وجه به جهت توصیف بنا و ساختمان و محل جلسه و تشکیلات بکار نرفته است. کلیسای خدا از مردم تشکیل یافته است، نه از چوب و سیمان.

این مفهوم با اینکه چنین ساده جلوه می‌کند، ولی برای بسیاری وقت زیادی می‌گیرد که واقعا این مفهوم را هضم نمایند. مردم اصرار دارند که پیوسته کلیسا را به عنوان بنایی که در آن نشست، و یا تشکیلاتی که بدان عضو شد، و یا جلسه‌ای که در آن شرکت کرد، توصیف می‌کنند. هیچ چیز تأسف انگیزتر از این نیست که مردم را هفته به هفته در ساعت ۱۱ صبح یکشنبه در کلیسا ببینی. این افراد مسیحی هستند. به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. ولی تنها کاری که می‌کنند، این است که «به کلیسا می‌روند». من از نیامدن آنها به همه جلسات کلیسای ناراحت نیستم؛ ناراحتی من از آن جهت است که این افراد هرگز معنی و مفهوم کلیسا را درک نکرده‌اند. آنها کناری ایستاده‌اند و صرفاً تماشاچی هستند، حال آنکه دیگران زندگی در بدن مسیح را به شکلی واقعی تجربه می‌کنند.

کلمه «کلیسا» قوم خدا را در عهد عتیق به دو طریق توصیف می‌کند. نویسندگان عهد جدید به غیر از مفهوم جمع مومنین، از این واژه به جهت توصیف کلیسای جهانی نیز استفاده کردند که شامل تمامی مومنینی می‌شود که از روز پنتیکاست تا زمان ربوده شدن به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند و خواهند آورد. و این مطلب یادآور وحدت فرزندان خدا در جمع مسیحی است. این کلیسا به شکل فیزیکی دور هم جمع نخواهد شد، مگر زمانی که همه در حضور منجی خود هستیم. ولی در هر حال در او همه ما یک هستیم. این جمع توسط روح‌القدس شکل می‌گیرد و چنانکه روح‌القدس می‌فرماید: « زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، و همه از یک روح نوشانیده شدیم.» (اقرنتیان ۱۲: ۱۳).

با این وجود استعمال بسیار معمول «کلیسا» به جهت توصیف یک جمع و یا کلیسا و یا مجمع محلی مومنین به عیسی مسیح است. در سطح کلیسای محلی است که واقعیات بزرگ اهداف خدا در عیسی مسیح به شکل مشهود در این دنیا متجلی می‌گردد.

حال با داشتن این مفهوم در ذهن به بررسی اصول بزرگ حیات در بدن مسیح بپردازیم، اصولی که روح‌القدس آن را در مورد «کلیسا» بیان می‌دارد. پولس اغلب حقیقت «کلیسا» را با مقایسه آن با بدن انسان توصیف می‌کند، که به راحتی از جانب همه انسانها در هر سن و جنسی که باشند، قابل درک است. در رومیان ۱۲: ۴ و ۵ سخنی را که پولس در اقرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۲۷ و افسسیان ۴: ۱ - ۶ بیان می‌دارد، به شکلی خلاصه می‌بینیم:

زیرا همچنان‌که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فردا اعضای یکدیگر.

بدن سالم

در این متن، در رابطه با حیات در این بدن روح‌القدس سه حقیقت مهم بیان می‌کند که هم در مورد کلیسای جهانی و هم در مورد کلیسای محلی مصداق دارد و اراده خدا را تأیید می‌نماید. در واقع هیچ کلیسایی نمی‌تواند بدون وجود این سه صفت مشخصه به حیات خود ادامه دهد. اولین حقیقت در مورد بدن وحدت و اتحاد آن است. فقط یک بدن مسیح وجود دارد، و این بدن را فقط یک سر است. اتحاد کلیسای مسیح اتحاد تشکیلات سازمان فرقه‌ای - مذهبی نیست. همشکلی افکار و شیوه زندگی هم نیست. اتحاد باهم کلیساهای دنیا هم نیست. اتحادی است که روح‌القدس ایجاد می‌کند و هر فرد مسیحی اصیل را به سوی مسیح و بدن او می‌کشاند و او را در

آن جای می‌دهد. از این رو، این اتحاد، وحدت یک زندگی مشترک است که از طریق ایمان به خداوند عیسی به هر یک از ما عطا شده است.

وحدت کلیسای مسیح واقعی است که از تمامی موانع و جداییهای ایجاد شده به وسیله انسانها پیشی می‌گیرد. ولی باید بر این حقیقت تأکید نمایم که فقط آن دسته از افراد که به جهت نجات خود عیسی مسیح خداوند را پذیرفته‌اند، عضو بدن مسیح هستند. برای انسان این امکان وجود دارد که عضو کلیسای محلی و یا فرقه‌ای باشد، ولی عضو بدن مسیح نباشد. ولی زمانی که مرد و یا زنی به مسیح ایمان می‌آورد و با دیگر مومنین یک می‌گردد و در آن وحدت هفت لایه روح القدس (افسیان ۴: ۶ - ۷) شریک می‌شود، و مسئولیت سعی و تلاش جهت حفظ «یگانگی روح در رشته سلامتی» (افسیان ۴: ۳) بر دوش او نیز قرار می‌گیرد.

حقیقت اتحاد و وحدت بدن اهمیت زیادی برای کلیسای محلی دارد. مناقشات و عدم وحدت در کلیسا انکار مستقیم کار روح القدس به حساب می‌آید و باید با تمامی قوا آن را رد کرد. محبت و اتحادی که در کلیسای اولیه وجود داشت، موجب شد که دنیای اطراف آنها با شگفتی اعلان کنند: «ببینید چقدر به هم محبت دارند.» «سلسوس» یکی از دشمنان آن روزهای مسیحیت چنین می‌گوید: «ببینید این مسیحیان حتی پیش از اینکه با هم آشنا شوند، یکدیگر را دوست می‌دارند.» یکی از مهمترین مقدمه‌ای که پیش از سخنرانی من در جمعی ابراز شد، چیزی بود که یکی از دانشجویان دانشگاه شهر ما بیان داشت. به جمع گفت که در آن روزهای اول ایمان خود به کلیسای ما آمده بوده و در آن جمع به غیر از یک و یا دو نفر کسی دیگر را نمی‌شناخته. ولی در حین خروج سه یا چهار خانواده از او دعوت کرده بودند که ناهار را با آنها باشد. تا به آن موقع این مطلب را متوجه نشده بود که عضوی از خانواده خدا بودن چه معنی دارد، جایی که افراد کاملاً غریبه آغوش خود را به سوی او به عنوان برادر در مسیح می‌گشایند. آنچه که این مقدمه را برایم بیشتر جالب کرد، این بود که بعد از سخنرانی چندی دیگر از دانشجویان به نزد من آمدند و از تجربه مشابهی که آنها نیز در کلیسای ما داشتند، سخن گفتند. کیفیت وحدت متجلی شده در مسیح باید همیشه در مورد کلیسا مصداق داشته باشد. ولی ما کسانی نیستیم که فقط در غذا خوردن شریک می‌شویم. کسانی هستیم که در عیسی مسیح، حیات را سهیم می‌گردیم.

دومین حقیقت در زندگی این بدن «گوناگونی» است. مومنین با اینکه همه «در روح یک» هستند، لیکن همه مانند هم نیستند. «زیرا اگر همه بدن چشم می‌بود، گوش کجا می‌بودی؟ و اگر همه بدن گوش می‌بود، قدرت بوییدن کجا می‌بودی؟» لازم است این مطلب را همینجا بدانیم که خداوند عیسی مسیح به هر فرد ایماندار عطا و یا عطایایی ویژه بخشیده است. ما همه، همانند هم نیستیم و

باید خدا را بخاطر آن شکر کنیم. این گوناگونی زیبا در جمع مومنین نیت و مقصد خود خدا است «به جهت منفعت.» (اقرنتیان ۱۲: ۷).

قبول این گوناگونی که از جانب روح القدس عطا شده است، نسبت به عطایای روحانی دیدی صحیح در ما ایجاد می‌کند. کسی که عطایای مشهود بارزی دارد، باید به یاد داشته باشد که این عطایا از جانب روح القدس به او بخشیده شده است و جایی برای غرور وجود ندارد. کسی که عطایای او به نظر کم اهمیت می‌رسد، باید به یاد داشته باشد که به همان شکل که همه اعضای بدن برای عملکرد درست آن ضروری است، به همان شکل نیز هر عطا و هر فرد ایماندار برای عملکرد بدن ضروری و مهم می‌باشد.

سومین جنبه مربوط به حیات کلیسا، «وابستگی متقابل» است. این جنبه آشکارا از جنبه‌های اتحاد و گوناگونی مشتق می‌گردد و از این جهت هم «و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم.» (اقرنتیان ۱۲: ۲۱) زیرا ما «فرداً اعضای یکدیگر» هستیم. (رومیان ۱۲: ۵). به زبان ساده‌تر، ما مومنین به یکدیگر احتیاج داریم. از آنجا که هیچ ایماندار تمامی عطایا را مالک نیست و ایماندار دیگری از عطایی برخوردار است که ما بدان نیاز داریم، زندگی‌های ما در یک شبکه وابستگی متقابل به یکدیگر متصل است.

این وابستگی متقابل به شکلی زیبا در داستان مربوط به «دانلد گری بارنهاوس» تصویر شده است. چند سال قبل دو دانشجوی از کالج حقوق «شیگاگو - کنت» فارغ‌التحصیل شدند. شاگرد اول کلاس مرد نابینایی به نام «آورتن» بود. آورتن در زمان دریافت مدرک و جایزه شاگرد اولی خود، اصرار بر آن داشت که نصف این جایزه باید به دوست او «کسپریزاک» اعطا گردد. آنها با یکدیگر در کالج آشنا شده بودند، زمانی که «کسپریزاک» که خود یکی از بازوهایش را از دست داده بود، آورتن را در پایین آمدن از یک سری پله‌ها کمک نمود. این آشنایی عمیق‌تر شد و بین آنها دوستی بسیار نزدیکی رشد نمود و نمونه‌ای از وابستگی متقابل گشت. مرد نابینا کتابهایی را که مرد بدون بازو در طول مطالعه مشترکشان به صدایی بلند می‌خواند و بدین ترتیب ضعف هر کدام از آنها برطرف می‌گردید. بعد از فارغ‌التحصیلی آن دو تصمیم داشتند که با هم دفتر وکالت باز کنند.

از آنجا که هیچیک از مومنین به تنهایی کامل نیست، هر کدام باید به احتیاجات دیگران را در حیطه قوت و توان برسند و خدمت کنند. و این روانه البته که دوطرفه و متقابل است. این همان تجربه زنده مشارکت در کالبد مومنین محلی است. کلمه‌ای که عهد جدید برای مشارکت به کار می‌گیرد، «کویونیا» می‌باشد. و معنی بنیادین این کلمه در واقع همان رابطه نزدیک و شریک شدن در زندگی مشترک می‌باشد. چنین مشارکتی را نمی‌توان با مطالعات روانکاوانه و یا با کاربرد اصول

پویایی گروهی به وجود آورد. این امر در واقع، همان «شرکت روح القدس» می باشد (۲قرننثیان ۱۳: ۱۴)

مشارکتی این چنین مومنین را در احتیاجی مشترک گرد هم جمع می کند. ما را لازم است که در مقام خانواده به یکدیگر خدمت کنیم. چنین مشارکتی به خوبی آگاه است که منظور از «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید»، چیست. (غلاطیان ۶: ۲). تجربه این زندگی مشترک به طریقی است که «اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.» (۱قرننثیان ۱۲: ۲۶).

بدنی که عمل می کند

مفهوم «حیات بدن» چند کاربرد بسیار مهم دارد:

۱- در کلیسای محلی باید ایمانداران تشویق شوند که عطایای روحانی خود را کشف و آن را به کار گیرند. در کلیسا نه جایی برای فروتنی بیراهه رفته وجود دارد و نه جایی برای مبالغات بر خود محوری و خود مهم شماری استوار است. در همین زمینه است که پولس مومنین را به تشویق می گوید: «فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است.» (رومیان ۱۲: ۳).

۲- باید این مطلب را روشن ساخت که «حیات بدن» فقط در جلسات کلیسایی صورت نمی گیرد، بلکه حیاتی است مشترک که مومنین در مسیح آن را با هم دارند. چنین حیاتی را نمی توان صرفاً به یک جلسه صبح یکشنبه محدود کرد.

۳- این مطلب باید تأکید گردد که «حیات بدن» شریک شدن همه مومنین را طلب می کند. اگر به دنبال آن هستیم که مفهوم کتابمقدسی «مشارکت» را به شکلی واقعی تجربی کنیم، باید از هرگونه جدایی بین «خادمین» و «خدمت‌ها» پرهیز شود. ما خدمت، عملکرد، و مسئولیت خود را در بدن خواهیم داشت و این خدمت را نمی توان به عهده خادم حقوق بگیر کلیسا انداخت. فرض این مطلب که خادمین حقوق بگیر و داوطلب برای انجام امور بدن وجود دارند، این خطر را به وجود می آورد که هیچ کاری صورت نگیرد و یا این خادمین را در زیر باری که قادر نه حمل نیستند، خرد کند. چنین مفهومی در حیات بدن اختلال ایجاد می کند.

۴- برای به وجود آوردن مشارکتی اصیل در کلیسای محلی باید تعهد وجود داشته باشد. این سخن به این معنی است که کلیسا از سر نو به شکلی چارچوب بندی شود که برای خدمات متقابل افراد به یکدیگر فضا ایجاد کند. و همین امر موجب تجلی محبت مسیحی به شکلی عملی خواهد بود. این مطلب مستلزم تمییز روحانی و تربیت مومنین در امر عطایا خواهد بود. این سخن به این معنی است که مومنین باید از پيله‌های کلیسایی سنتی بیرون آیند و به دنبال مشارکت اصیل باشند. و اگر این امر با هدایت و عطای روح القدس باشد، مسلماً بر موانع انسانی چون شکاف بین‌نسلی، گوناگونیهای نژادی، و تفاوت‌های اقتصادی فائق خواهد آمد. مشارکت مسیحی «کلوپ مسیحی» نیست. بلکه زندگی مشترک و عمیق و پر از محبت در خداوند ما عیسی مسیح است.

۵- در راستای این هدف، جلسه کلیسای محلی باید از آنچه که در کتاب مقدس هست، نمونه گیرد و چارچوب بندی شود. نمونه‌ای که در آن عطایای روحانی و دعا و پرستش به آزادی به عمل کشیده می‌شدند و تمرکز آن بیش از هر چیز دیگر بر عیسی مسیح بود که خود بزرگترین منبع و منشأ مشارکت در کلیسای اولیه به شمار می‌رفت. چنین مدلی امروز نیز می‌تواند به عمل کشیده شود. البته که برخی از مسیحیان برای چنین جلساتی روی خوش نشان نخواهند داد، زیرا نمی‌توانند صرفاً کنار بنشینند و تماشاچی باشند. لیکن نباید بگذاریم چنین مقاومتی مانع آن شود که آنچه را که باید انجام ندهیم.

۶- عطایایی که در جلوی چشم جمع صورت نمی‌گیرند، نباید کم اهمیت شمرده شوند.

بدن مسیح چنان طرحریزی شده است که ما را در احتیاجی که به یکدیگر داریم، تعلیم می‌دهد و ما را یادآور می‌شود که به فکر یکدیگر باشیم. برای دنیایی که نظاره‌گر ما است، باید یک بودن خود را در مسیح نشان دهیم؛ اینکه در محبت متحد شده‌ایم و زندگی مشترک داریم. چنین وحدتی هم‌رنگی و هم‌شکلی نیست. آن آگاهی است که از جانب روح القدس در رابطه با احتیاجات متقابلمان به ما عطا شده است و تشخیص و قبول این مطلب که گوناگونی از جانب خود خدا عطا شده و برای سلامتی و بلوغ بدن ضروری است. «اتحاد، گوناگونی، وابستگی متقابل». این سه واژه نباید فقط به شکل شعار در زبان کلیسای محلی بچرخد، بلکه باید تجربه‌ای از جانب خدا برایشان باشد.

مقدمه

از کتاب «یکدیگر را بنا کنیم»، اثر جین گنز

چند سال پیش کشف عجیبی کردم. کشف من زمانی اتفاق افتاد که هنوز پروفسور دانشگاه تئولوژی دالاس بودم و با دانشجویان در رابطه با نقشه خدا برای کلیسا سر و کله می‌زدم. سوالات آنها بسیار بجا و کشمکش کننده بود. کلیسای سالم چیست؟ خدا از تمامی مومنین چه می‌طلبد؟ چه چیزی کلیسا را به شهادی پویا در این دنیا تبدیل می‌کند؟

تمامی این سوالات به من انگیزش داد تا نامه‌های مختلفی را که به کلیساها عهد جدید نوشته شده‌اند، به شکلی عمیق بکاوم. در طول این سفر من در رسالات، یک مطلب اصلی از صفحات کلام خدا دائم در مقابل چشم من بالا و پایین می‌پرید. بارها و بارها متوجه کلماتی شدم که مومنین را به انجام آنچه که می‌بایست برای یکدیگر می‌کردند، تشویق می‌نمود. پولس در رابطه با مسئولیت متقابلی که مسیحیان نسبت به یکدیگر دارند، از کلمه «آله‌لون» یونانی را نزدیک به چهل بار استفاده می‌کند و با این واژه بخصوص ایمانداران در این مورد تعلیم می‌دهد.

اخیرا به این مطلب در عهد جدید نگاهی تازه انداختم. و باز مثل همیشه متوجه مطالبی شدم که در دفعه اول به آنها توجه نکرده بودم. با کمال اشتیاق می‌خواهم این یافته‌های خود را با شما در میان نهم، ولی ابتدا بگذارید آنچه را که در نتیجه کنکاش اول من در رسالات اتفاق افتاد، با شما در میان بگذارم.

یافته‌های اولیه من در مورد عبارت «یکدیگر» مقدر بود که زندگی مرا بیشتر از آنچه که خود متوجه باشم، تحت تأثیر قرار دهد و زندگی من و بسیاری از افراد را در خود گیرد. اول، این عبارت همانند کلید آن روندی را که پولس در رساله خود به افسسیان می‌نویسد، برایم باز کرد. این مبشر بزرگ قرن اول به شکلی بسیار واضح مشخص می‌کند که «بدن مسیح» هرگز به جمعی پویا و در حال رشد که محبت مسیح را از خود منعکس کند، تبدیل نخواهد شد، مگر اینکه «هر بخش کار خود را انجام دهد.» نقشه خدا این است که «تمامی بدن»، «به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی» باشد. اگر کلیسای محلی می‌خواهد به آنچه که خدا برای او منظور دارد، برسد، لازم است که تمامی بدن عملکرد داشته باشد.

کلیسایی که هرگز به فکر شروع آن نبودم

در آن روزهای سر و کله زدن با دانشجویان، برخی از آنها مرا تشویق کردند که کلیسایی را شروع و این مفهوم «یکدیگر» را در آن از همان بنیاد به کار گیرم. ابتدا در این مورد مردد بودم. هر چه باشد، به مدت قریب به بیشت سال پروفیسور بودم. ولی کشمکشی را که آنها به جانم انداختند، جدی گرفتم و چند خانواده را کمک کردم که اولین کلیسای «بایبل فلوشیپ» را در دالاس به وجود آورند. این کلیسا را به عنوان شبان خدمت می‌کردم. کلیسا به سرعت از مردم پر شد و در عرض مدتی کوتاه می‌دانستم که باید تصمیم مهمی را اتخاذ کنم. بعد از تفکر و دعاها بسیار، بر آن شدم که از کار تمام وقت خود در دانشگاه استعفا دهم و وظیفه شبانی و تأسیس کلیسا را به عهده بگیرم. از زمان شروع اولین کلیسای «بایبل فلوشیپ» در سال ۱۹۷۲، این کلیسا چنان ازدیاد پیدا نموده که تعداد آنها در دالاس به بیش از دوازده و در سراسر آمریکا به چند صد کلیسا رسیده است. حتی در کشورهای خارج چون ورشو لهستان نیز این کلیسا موجود است.

در حال حاضر من خود شبانی کلیسای «بایبل فلوشیپ» شمال را در پلینو تگزاس به عهده دارم که در سال ۱۹۸۱ شروع شد و در عرض مدتی کوتاه به کلیسایی بسیار بزرگ تبدیل گشت. و اکنون که قلم بر این کاغذ گذاشته‌ام، کلیسای «بایبل فلوشیپ» مک‌کینی تگزاس را هم شروع کرده‌ایم که از نظر بشارتی در منطقه شمال دالاس بسیار اهمیت دارد.

تجاریبی که در طول این سالها در زمینه تأسیس کلیسا به دست آورده‌ام، همه نشانگر آن هستند که هیچ مطلبی به اندازه تأکید بر آن چیزهایی که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» بیان می‌دارد، اهمیت ندارد. زمانی که در موعظه‌ها و تعالیم خود در گروههای بزرگ و کوچک به تأکید بر این مفهوم کتابمقدسی پرداختم، از بدن چنان «عملکردی» دیدم که تا به حال شاهد نبودم و تعداد افرادی که در این امر سهیم می‌شدند، بیش از تصور من بود. رشد حاصل از آن هم خارج از تصور بود. این امر نباید تعجب ما را برانگیزد، زیرا که روح‌القدس بخاطر همین نویسندگان عهد جدید را الهام بخشید تا آن تشویقات عالی را در نوشته‌های خود بگنجانند. در طول این سالها از شبان بسیار، چه از طریق نامه و چه روبرو، شنیده‌ام که تأکید بر آنچه که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» می‌گوید، به شکل عمیقی پویایی کلیساهای آنها را عوض کرده است.

یافته‌های برید

اخیرا که باز در کتابمقدس به این «یکدیگرها» مراجعه کردم، متوجه مطلبی شدم که بار اول از نظرم افتاده بود. در واقع ویژگی کتابمقدس هم در همین است. مهم نیست چقدر دقیق کتابمقدس را مطالعه کرده باشیم، همیشه چیزهای تازه‌ای برای یادگیری هست. در نامه پولس به غلاطیان که

احتمالا اولین نامه او نیز بوده است، پولس «اعمال طبیعت گناه‌آلود» را با ثمره روح‌القدس مقایسه می‌کند. پولس می‌نویسد:

زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند. (آله‌لون)

غلاطیان ۵: ۱۷

در این مورد، پولس مفهوم «یکدیگر» بکار می‌گیرد تا مشخص کند که چه تفاوت بین اشخاصی که از تبعیت «طبیعت گناه‌آلود» پیروی می‌کنند، و اشخاصی که «به روح زندگی می‌کنند»، وجود دارد. (۵: ۲۵). پولس در سراسر این متن در مورد «رابطه» صحبت می‌کرد، نه فقط منش شخصی و عمل. از این رو هم از ضمائر جمع استفاده می‌کند تا طریقی را که «اعمال طبیعت گناه‌آلود» خود را بدان متجلی می‌کنند، توصیف نماید. و در مقایسه با آن طریقی را که «ثمره روح‌القدس» در زندگی مسیحیان با یکدیگر منعکس می‌شود، هم نشان می‌دهد.

این مطلب در رابطه با طریقی که مفهوم «یکدیگر» در عهد جدید به کار رفته است، ما را با دو حالت جالب توجه آن روبرو می‌سازد. آنها را می‌توان عملاً در دو گروه «اعمال طبیعت گناه‌آلود» و «ثمره روح‌القدس» طبقه‌بندی کرد. زمانی که چنین کنیم، بیدرنگ آنچه را که پولس از بیان منازعه بین این دو گروه در نظر داشت، می‌بینیم (۵: ۱۷).

«اعمال طبیعت گناه‌آلود»

و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، و بت‌پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها، و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها
(غلاطیان ۵: ۱۹ - ۲۱)

در زیر لیست منفی «یکدیگر» را می‌بینیم که در چند متن عهد جدید ظاهر می‌شوند:

«شهوات خود با یکدیگر سوختند» (رومیان ۱: ۲۷)

«بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم» (رومیان ۱۴: ۱۳)

«از یکدیگر جدایی مگزینید» (اقرنتیان ۷: ۵)

«اگر همدیگر را بگزید» (غلاطیان ۵: ۱۵)

«همدیگر را بخورید» (غلاطیان ۵: ۱۵)

- «مبادا از یکدیگر هلاک شوید.» (غلاطیان ۵: ۱۵)
- «لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم» (غلاطیان ۵: ۲۶)
- «لافزن مشویم تا بر یکدیگر حسد بریم» (غلاطیان ۵: ۲۶)
- «به یکدیگر دروغ مگویید» (کولسیان ۳: ۹)
- «بر یکدیگر بغض می‌داشتیم» (تیطس ۳: ۳)
- «یکدیگر را ناسزا مگویید» (یعقوب ۴: ۱۱)
- «یکدیگر شکایت مکنید» (یعقوب ۵: ۹)

«ثمره روح»

لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.

(غلاطیان ۵: ۲۲)

آنچه که در زیر می‌آیند، حالت مثبت تشویق‌هایی است که در رابطه با «یکدیگر» آمده است. ببینید این تشویق‌ها چگونه ثمره روح‌القدس را از خود منعکس می‌کند:

- «اما فرد اعضای یکدیگر» (رومیان ۱۲: ۵)
- «با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید» (رومیان ۱۲: ۱۰)
- «هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید» (رومیان ۱۰: ۱۲)
- «برای یکدیگر همان فکر داشته باشید» (رومیان ۱۲: ۱۶، ۱۵: ۵)
- «جز به محبت نمودن با یکدیگر» (رومیان ۱۳: ۸، اتسالونیکیان ۳: ۱۲، ۴: ۹، ۲ اتسالونیکیان ۱: ۳، عبرانیان ۱۰: ۲۴، اپطرس ۱: ۲۲، ایوحنا ۳: ۱۱ و ۲۳، ۴: ۷ و ۱۱ و ۱۲، ۲ ایوحنا ۵)
- «آن اموری را که منشا سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.» (رومیان ۱۴: ۱۹)
- «پس یکدیگر را بپذیرید» (رومیان ۱۵: ۷)
- «قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید» (رومیان ۱۵: ۱۴)
- «یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمایید» (رومیان ۱۶: ۱۶، اقرنتیان ۱۶: ۲۰، ۲ اقرنتیان ۱۳: ۱۲، اتسالونیکیان ۵: ۲۶، اپطرس ۵: ۱۴)

«چون بجهت خوردن جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید» (اقرنتیان ۱۱: ۳۳)

«بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید» (غلاطیان ۵: ۱۳)

«بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید» (غلاطیان ۶: ۲)

«متحمل یکدیگر در محبت باشید» (افسیسیان ۴: ۲، کولسیان ۳: ۱۳)

«یکدیگر مهربان باشید» (افسیسیان ۴: ۳۲)

«همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید» (افسیسیان ۵: ۲۱، اپطرس ۵: ۵)

«با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» (فیلیپیان ۲: ۳)

«بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید» (۱ تسالونیکیان ۴: ۱۸، ۵: ۱۱ و ۱۴)

«نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید» (یعقوب ۵: ۱۶)

«برای یکدیگر دعا کنید» (یعقوب ۵: ۱۶)

«یکدیگر را بدون همهمه مهمانی کنید» (اپطرس ۴: ۹)

«با یکدیگر شراکت داریم» (۱ یوحنا ۱: ۷)

از این دو لیستی که از کتابمقدس در بالا آمد، یک مطلب به وضوح دیده می‌شود. کلیسایی که «ثمره روح» در آن متجلی می‌گردد، کلیسایی است که موارد «یکدیگر» را به جهت بنای بدن مسیح و همفکری و اتحاد در کلیسا به عمل می‌کشد. کلیسایی که در آن «اعمال طبیعت گناه آلود» دیده می‌شود، کلیسایی جسمانی است و جدایی‌ها و مناقشات را به عمل می‌کشد. اگر بخواهیم در این مورد به تمثیل صحبت کنیم، اینگونه کلیساها را می‌شود «کلیسای قرن‌تس» خواند (اقرنتیان ۳: ۱ - ۴). مومنین در قرن‌تس بیشتر همانند غیر مسیحیان عمل می‌کردند، تا مسیحیان. معنی سوآلی هم که پولس از آنها می‌پرسد، همین بود: «آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی‌نمایید؟» (اقرنتیان ۳: ۳).

مسئولیت شخصی ما

کلیسای من و شما چگونه می‌تواند به کالبد مومنین بالغی تبدیل گردد که «ثمره روح» را از خود منعکس می‌کند؟ جواب آن در کتابمقدس به خوبی آشکار است. همه مومنین باید «به روح» زندگی کنند و «به روح رفتار نمایند.» (غلاطیان ۵: ۲۵) برای انجام آن باید آنچه را که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» می‌گوید، به عمل بکشیم و بدن مسیح را بنا کنیم (افسیسیان ۴: ۱۶) تا اینکه آن را خراب کنیم و از بین ببریم (غلاطیان ۵: ۱۵). ما باید از کلام خدا اطاعت کنیم. انجام این

فرامین به وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، ربطی ندارد، مثلاً «اگر حال انجام آن را داشتیم»، و یا «اگر راحت بود»، و یا «اگر در شخصیت من بگنجد» و غیره. این فرامین همانند دستورالعمل در انجام اراده خدا است! همه مسیحیان باید در این شرکت کنند. ما باید متعهد شویم و به دنبال فرصتهایی باشیم که بتوانیم این تشویق‌های مثبت را در زندگی شخصی مان انجام دهیم. در همه حال باید مواظب باشیم که از موارد منفی «یکدیگر» پرهیز کنیم. جوهر و عصاره محبت همین است!

قدرت یافته از روح القدس

همه مومنین مسئولیت دارند که آن موارد مثبت «یکدیگر» را که کتاب مقدس مطرح می‌سازد، به عمل کشند. اگر عیسی مسیح و «یکدیگر» را دوست داریم، از کلام خدا اطاعت خواهیم کرد (یوحنا ۱۰: ۱۵، یوحنا ۵: ۳). با این وجود، اینکار فراتر از هر عمل انسانی است که بر اساس عمل اراده صورت می‌گیرد. این امر، عملکردی است الهی، جایی که مومنین به سوی قدرت مافوق طبیعه خدا کشیده می‌شوند.

اول از همه، عیسی برای همه ما دعا کرد که مسلماً توان ما را در «محبت به هم، چنانکه او را ما را محبت کرد» (یوحنا ۱۳: ۳۴) نیز در برمی‌گیرد. عیسی بعد از فرمان به «محبت کردن یکدیگر» سخن خود را با این دعا (یوحنا ۱۷) ادامه داد که این درخواست را در خود دارد:

و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه توای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. (یوحنا ۱۷: ۲۰ - ۲۱)

پولس هم این روانه مافوق طبیعه را در دعایی که برای مسیحیان افسس دارد، مشخص می‌کند، دعایی که در مورد کلیسای من و شما هم مصداق دارد. باز متوجه باشید که این دعا برای تمامی بدن است، نه فقط برای اعضای فردی آن. پولس باز از ضمیر جمع به جهت بیان مطلب خود استفاده می‌کند:

از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر، که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود؛ که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، تا مسیح به وساطت

ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. (افسیان ۳: ۱۴ - ۱۹)

هدف دعای پولس این بود که این مسیحیان «تا تمامی پری خدا» پر شوند (۳: ۱۹). این جمله «ثمره روح» را خلاصه می‌کند و شخصیت خدا را در مقابل چشم قرار می‌دهد که همان «محبت، خوشی، آرامی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع، و پرهیزگاری» (غلاطیان ۵: ۲۲) می‌باشد. پولس این دعا را با حمدی بسیار عظیم به اوج خود می‌رساند؛ آیاتی پر قدرت که بر روی اعلاناتی که در مقابل کلیساهای خود می‌آویزیم، دیده می‌شوند. این آیات لااقل یکبار در هفته به همه ما یادآور می‌شود که با کمک الهی خدا می‌توانیم این جنبه‌های مثبت «یکدیگر» را به عمل کشیم:

الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیادت‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد. آمین. (افسیان ۳: ۲۰ - ۲۱)

با توجه به زمینه دعای پولس در افسسیان ۳ و تأکید او بر عملکرد بدن در فصل ۴، اکنون می‌توانیم منظور او را از آنچه که در فصل ۵ می‌گوید، به شکلی کامل درک کنیم. پولس در فصل ۵ این مومنین را تشویق می‌کند که «از روح پر شوند». باز متوجه باشید که صحبت پولس خطاب به جمع و به کل کلیسا در افسس است:

مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و پیوسته بجهت هرچیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. (افسیان ۵: ۱۸ - ۲۰)

دعای من این است که این مطالعه بر زندگی شما و زندگی کلیسایتان به همان شکل که بر من و کلیسای ما اثر گذاشت، اثر گذارد. اگر کلام خدا را جدی می‌گیرید و جهت قوت به روح‌القدس متکی هستید، یقین دارم که چنین خواهد شد!

شکل بفشی به پاسخ

۱- در کتابمقدس خود به هر یک از متنهای زیر نگاه کنید و آنچه را که آن متن در نظر دارد، مشخص نمایید. اگر ما در دنیایی فعلی خود به آنها عمل کنیم، چه خواهد شد؟

رومیان ۱۲: ۱۰ و ۱۶

رومیان ۷: ۱۵

رومیان ۱۴: ۱۵

غلاطیان ۵: ۱۳

غلاطیان ۶: ۲

افسیسیان ۵: ۲۱

اتسالونیکیان ۵: ۱۱

۲- اگر توسط متون مذکور در بالا ملزم شده‌اید، وقت بدهید و دعا کنید. از خدا بخواهید که شما را در تبعیت از این فرامین مربوط به «یکدیگر» یاری کند.

۳- یکی از «یکدیگر»های بالا را انتخاب کنید و مشخص نمایید که کی و کجا و چگونه می‌خواهید در هفته آینده بدان عمل کنید.

بحث موضوع

۱- تفاوت و شباهتهای بین بدن به عنوان تشکیلات و بدن به عنوان وجود زنده در چیست؟

۲- کلیسای خود را چگونه می‌بینیم، تشکیلات یا وجود زنده؟ چه چیزهایی ما را در مشخص کردن این مطلب کمک می‌کنند؟

۳- «گری اینریگ» از سه صفت مشخصه کلیسای سالم صحبت می‌کند: اتحاد، گوناگونی، و وابستگی متقابل. چرا وجود هر سه صفت در کلیسا مهم است؟

۴- به نظر شما چرا پولس از تمثیل بدن استفاده کرد تا عطایای روحانی را به مومنین در قرن‌تس بفهماند؟

۵- بر اساس مطالعه‌ای که خود در بخش «شکل بخشی به پاسخ» در رابطه با «یکدیگر» انجام دادید، برای تقویت کلیسا در تبدیل به خانواده و بدن قویتر چه می‌توانیم بکنیم؟

۶- در کلیساهای ما چه چیزهایی مانع می‌شوند که نتوانیم اصول «یکدیگر» در آن پیاده کنیم؟

۷- آیا نیاز بخصوصی دارید که می‌خواهید آن را با دیگر اعضای گروه در میان بگذارید؟

گامهای به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع، فکر اصلی شما را چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید

۲- آن را چگونه به عمل خواهید کشید؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من: